

علل ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در اندیشه امام موسی صدر

شریف لکزایی

دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Sharif@isca.ac.ir

چکیده

این پرسش که چه عللی موجب شد تمدن اسلامی رو به ضعف برود، همواره مورد بحث متفکران بوده است. امام موسی صدر، به‌عنوان متفکری که به‌طور جدی دغدغه تمدنی دارد و در تلاش برای احیا و بازسازی تمدن اسلامی است، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در این زمینه اظهار نظر کرده است. برای پی‌جویی این مسئله شاید بتوان به‌طور کلی از دو عامل درونی و بیرونی نام برد؛ اما به‌نظر می‌رسد صدر عمده نقش و دلایل را به عوامل درونی در تغییر و تبدیل جامعه اسلامی و انحراف جامعه اسلامی ارجاع می‌دهد و بر این نظر است که هرگاه جامعه اسلامی بروز و ظهور یابد، می‌توان امیدوار بود که تمدن اسلامی هم احیا شود. تحول درونی افراد و تحقق جامعه اسلامی شرط احیا و تحقق تمدن اسلامی است؛ از این رو، عناصر درونی متنوعی شامل سیاسی

و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی در این زمینه دخیل بوده است که باید مورد بازنگری قرار گیرد. صدر از میان دلایل مختلف، از عدم احساس مسئولیت اجتماعی در قالب تنبلی و سستی، تعطیلی کار زنان که نیمی از جمعیت فعال جامعه هستند، فقدان صداقت و انفکاک میان سخن و وعده و عمل، تبدیل خلافت به سلطنت به عنوان یک مسئله تاریخی، نظام ساختاری فرقه‌ای و به‌طور کلی، انحراف جامعه اسلامی گفت‌وگو می‌کند. افزون بر این‌ها، صدر، به منظور تحقق جامعه اسلامی به عنوان نقطه قابل اتکا برای تعظیم تمدن اسلامی، نقش آگاهی‌بخشی و فهم و اطلاع صحیح از آموزه‌های دینی را مؤثرترین راه در این زمینه می‌داند و به ارائه معیار انسانیت برای بررسی و مقایسه تمدن اسلامی و تمدن غربی اشاره‌های مفیدی دارد. بحث حاضر ناظر به شرایط امروز جهان اسلام و به منظور زمینه‌سازی جهت تحقق تمدن نوین اسلامی به تبیین مسئله ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع مسلمان در اندیشه و آرای امام موسی صدر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تمدن، جوامع مسلمان، علل ضعف، عقب‌ماندگی، امام موسی صدر.

مقدمه

چرایی افول تمدن اسلامی از جمله پرسش‌های بسیار مهمی است که همواره در آثار و آرای بسیاری از صاحب‌نظران مطرح شده است. به‌ویژه اینکه متفکران مسلمان برای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی درصدد بودند با جست‌وجو درباره علل و عوامل افول تمدن اسلامی و دریافت علل ضعف تمدنی، بتوانند به تجدید تمدن اسلامی بپردازند. امام موسی صدر در میان متفکران مسلمان معاصر از کسانی است که در این زمینه به تأمل پرداخته و برای پرسش از عقب‌ماندگی پاسخ‌هایی مطرح می‌کند. گو اینکه همه متفکران به‌نوعی پذیرفته‌اند که هر تمدنی ممکن است ضعیف شود و رو به افول برود و این مسئله برای تمدن اسلامی نیز اتفاق افتاده است. این فراز و فرودها دلایلی دارد که در مقاله حاضر به علل ضعف تمدن و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از منظر امام موسی صدر پرداخته می‌شود؛ در واقع، نگارنده در این نوشتار درصدد است وضعیت گذشته و

حال جوامع اسلامی را براساس نگاه امام موسی صدر مورد آسیب‌شناسی قرار دهد و مسیر را برای نگاه ایجابی ایشان آماده کند تا در نوشته‌های دیگر، الزامات ایجابی تمدن نوین اسلامی از دید ایشان مورد بازخوانی قرار گیرد؛ از این رو، بحث حاضر به‌مثابه درآمدی است که به ابعاد نظری بحث از منظر صدر می‌پردازد و بر ابعادی از ضعف تمدنی که درونی است تأکید می‌کند.

در ابتدای بحث اشاره به این موضوع جای طرح دارد که مسئله عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی ملل و جوامع اسلامی دغدغه امام موسی صدر و مورد بحث ایشان بوده است و وی تأملات صریحی در این زمینه دارد. صدر به‌عنوان متفکری که دغدغه تمدنی دارد و در تلاش برای احیا و بازسازی تمدن اسلامی است به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در این زمینه اظهارنظر کرده است. به‌ویژه اینکه چهار گفتار مبسوط درباره علل عقب‌ماندگی مسلمانان و چگونگی غلبه بر آن در جمع جوانان لبنانی ایراد کرده و به تفصیل به پرسش‌های آنان به‌خصوص این پرسش که چرا مسلمانان از کاروان پیشرفت علمی و مادی عقب ماندند، پاسخ داده است.^۱

درواقع ایشان با طرح این مباحث این مفروض را پذیرفته است که جوامع اسلامی واجد تمدنی پیشرفته بوده‌اند، اما این تمدن به دلایلی دچار ضعف شده و درحال حاضر در وضعیت ضعیف و عقب‌مانده‌ای به‌سر می‌برند. نتیجه اینکه از دید صدر، مسلمانان درحال حاضر از کاروان پیشرفت علمی و مادی عقب مانده‌اند. افزون بر این، ایشان تصریح می‌کند که مسلمانان از پیشرفت علمی و مادی هم عقب مانده‌اند و این بدان معناست که در زمینه‌های غیرمادی به نظر مسیر دیگری طی شده است؛ بنابراین، باید در پی ارائه و بیان معیارهایی برای پیشرفت و یا عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از دیگر جوامع بود و به‌ویژه ابعاد علمی، مادی و غیرمادی را هم‌زمان مورد توجه قرار داد.

در بررسی این مسئله، شاید بتوان به‌طورکلی از دو عامل درونی و بیرونی نام برد؛ اما به‌نظر می‌رسد صدر عمده نقش و دلایل را به عوامل درونی در تغییر و تبدیل جامعه

۱. این چهار گفتار در جلد دوم از مجموعه گام‌به‌گام با امام: مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر (صص ۴۸۸-۴۹۰) منتشر شده است.

اسلامی و انحراف جامعه اسلامی ارجاع می‌دهد و بر این نظر است که هرگاه دوباره «جامعه اسلامی» بروز و ظهور یابد می‌توان امیدوار بود که تمدن اسلامی مجدداً احیا شده است و به‌صورت بالفعل تحقق خواهد یافت. تحول درونی افراد و تحقق جامعه اسلامی شرط احیا و تحقق تمدن اسلامی است؛ از این رو، عناصر درونی متنوعی شامل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی در این زمینه دخیل بوده است که باید مورد بررسی و بازنگری قرار گیرد. صدر از میان دلایل مختلف از تنبلی و سستی، تعطیلی کار زنان که نیمی از جمعیت فعال جامعه هستند، تبدیل خلافت به سلطنت، و موضوع بسیار بااهمیت صداقت و انفکاک میان سخن، وعده و عمل بحث و گفت‌وگو می‌کند. افزون بر این‌ها، صدر، به منظور تحقق جامعه اسلامی به‌عنوان نقطه قابل اتکا برای تعظیم تمدن اسلامی، نقش آگاهی‌بخشی و فهم و اطلاع صحیح از آموزه‌های دینی را یکی از مؤثرترین راه‌ها در این زمینه می‌داند و با ارائه معیار «انسانیت» در تمدن به بررسی و مقایسه تمدن اسلامی و تمدن غربی می‌پردازد و در این زمینه اشارات مفیدی دارد.

در ادامه ضمن تبیین تفصیلی این مباحث، به نقطه کانونی و اصلی توجه امام موسی صدر در ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، که عمدتاً عامل درونی است و راه‌حل آن که تشکیل جامعه اسلامی است، اشاره می‌شود.

۱. ضعف احساس مسئولیت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین عناصری که هر تمدنی را برمی‌کشد و به آن فروغ و روشنایی و اوج می‌بخشد احساس مسئولیت اجتماعی است. این احساس مسئولیت در بخشی با عنوان «کار» خودش را نمایان می‌کند که در یک جامعه باید به‌صورت مطلوب و مؤثر وجود داشته باشد. توجه به کار به‌عنوان یک احساس مسئولیت اجتماعی می‌تواند نقش مهمی ایفا کند؛ از این رو، در نگاه صدر، کار جوهر تمدن است؛ بنابراین، وقتی این جوهر آسیب ببیند، در واقع یک تمدن آسیب دیده است. صدر یکی از عوامل عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی ملل مسلمان را تنبلی و سستی مسلمانان می‌داند که به‌رغم تشویق آموزه‌های دینی بر کار، که مساوی جهاد و عبادت و به‌نوعی مسئولیت اجتماعی شمرده شده است اما موجب شده با فرار از کار، در امور جامعه اخلاص ایجاد شود و با تن‌آسایی ملل مسلمان،

تمدن اسلامی تحت‌الشعاع قرار گیرد و رو به ضعف و افول برود (صدر، ۱۳۹۶، ج ۲: ص ۴۴۷). از این منظر، دوری از تنبلی و تن‌پروری و روی آوردن به کار و تلاش می‌تواند نه تنها سرنوشت جوامع مسلمان، بلکه هر جامعه‌ای را دچار تغییرات اساسی کند؛ زیرا به افزایش احساس مسئولیت اجتماعی می‌انجامد. در واقع، بدون تلاش و کار و داشتن احساس مسئولیت اجتماعی هیچ چیزی ساخته نمی‌شود. هر تمدنی محصول کارهای تولیدی است که همه عوامل حاضر در آن پدید می‌آورند.

از دید امام صدر، «اسلام سرشار از نیرو و حرکت و زندگی به اسلامی تبیل تبدیل شد» (همان: ص ۴۴۷). این تغییر و تبدیل به سبب بدفهمی بخشی از آموزه‌های دینی بود که در این مسیر نقش اصلی را ایفا کرده و در ضعف تمدن اسلامی مؤثر بوده است. ایشان تأکید می‌کند که ما آموزه‌های زیادی داریم که کار و تلاش را تشویق می‌کند و از تنبلی پرهیز می‌دهد مانند آنچه از گفتارهای امام علی علیه السلام به ما رسیده است که آن حضرت می‌فرماید برای دنیایت چنان کار کن که گویی همیشه زنده می‌مانی: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا» (همان). این آموزه به این معناست که انسان برای زندگی و آینده خویش نیاز به برنامه‌ریزی دارد و نباید نسبت به آینده زیست خود و هم‌نوعان خود غافل باشد؛ اما در عین حال، نباید غرق در مسائل دنیوی شود و از آخرت خویش غافل شود. به تصور امام صدر، گاهی برخی از همین آموزه هم برداشتی دارند و به گونه‌ای کارهای خود را به تأخیر می‌اندازند که با این آموزه در تناقض قرار می‌گیرد. در هر حال، تنبلی یکی از دلایلی است که موجب ضعف تمدن اسلامی و در نتیجه افول آن شده است.

آنچه بر آن تأکید شد، به عملکرد خود انسان در جامعه بازمی‌گردد؛ در واقع عقب‌ماندگی تحمیلی نیست و کسی نمی‌تواند عقب‌ماندگی را بر فرد و جامعه‌ای تحمیل کند، بلکه این خود انسان است که با عمل خود به ضعف و عقب‌ماندگی خود و جامعه و تمدنی که در آن زیست می‌کند مساعدت می‌کند. با اذعان به اینکه دیگران می‌توانند موانعی را در سر راه پیشرفت انسان قرار دهند، صدر با تأکید بر اینکه انسان موجودی مختار و صاحب اراده است بر این نکته صحنه می‌گذارد که پیشرفت و موجودی مختار و صاحب اراده است و بر این نظر است که انسان سازنده عقب‌ماندگی جامعه در دستان خود انسان است و بر این نظر است که انسان سازنده

جامعه و حکومت است و توجه به امور عمومی شرط ایمان است: «اگر نقص و انحراف و پراکندگی و جهل و فقر و مرض در جامعه می‌بینیم، این همه به دست خودمان است. ما خود این‌گونه خواسته‌ایم، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه. ما خود جامعه و شیوه حکومت را ساخته‌ایم. چگونگی تقسیم مسئولیت‌ها میان مردم است که عقب‌ماندگی و یا پیشرفت را فراهم می‌کند. قرآن به صراحت می‌گوید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**^۱.

پس اوضاع جامعه ساخته دست انسان است و مشکلات اجتماعی و فقر و وجود مسکینی که طعام ندارد و یتیمی که سرپرستی ندارد، همه نتیجه اراده و ساخته اوست. کمبودها نیز نتیجه اعمال انسان است و اگر ما به خدا و آخرت ایمان داشته باشیم، خود را مسئول می‌دانیم (صدر، ۱۳۹۱: صص ۹۳-۹۲). در این فقره تأکیدی است بر اینکه ایمان مستلزم پذیرش مسئولیت اجتماعی انسان و حتی شرط ایمان است: «ایمان به خدا مستلزم پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی است و این ژرفای ایمان است. تنها کافی نیست که بگوییم الحمدلله؛ من ملتزم به واجباتم هستم و نماز را می‌خوانم، روزه‌ام را می‌گیرم، اما درعین حال همه آنچه را در پیرامونم می‌گذرد و بر مردم می‌رود نادیده بگیرم» (همان: ص ۹۳)؛ بنابراین، داشتن مسئولیت اجتماعی و حضور اجتماعی انسان معنا می‌یابد و انسان نسبت به نحوه زیست دیگر هم‌نوعان خویش احساس مسئولیت می‌کند و برای رشد و پیشرفت آنان سعی و تلاش می‌کند.

ایشان از همین منظر، رد جدایی دین از سیاست را هم نتیجه گرفته و بر موارد زیر تأکید می‌کند که ایمان به خدا مستلزم توجه به جامعه و پذیرش مسئولیت اجتماعی و توجه به امور عمومی و شرط ایمان تلقی می‌شود و موجبات پیوند میان دین و اجتماع و سیاست را فراهم می‌کند. در نتیجه، مجدداً بر مسئولیت انسان در قبال جامعه، با توجه به اینکه انسان موجودی مختار و صاحب اراده است، تأکید می‌کند؛ در واقع، اگر به ابعاد اجتماعی دین توجه داشته باشیم - که امام موسی صدر دین را این‌گونه می‌بیند و بر ابعاد اجتماعی دین تأکید می‌کند - باید بر مسئولیت همه مردم در قبال جامعه و یکدیگر

۱. «درحقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد: ۱۱).

تأکید کنیم: «اگر در جایی کسی بمیرد، خداوند همه اهالی آنجا را مسئول می‌داند. این سخن بدین معناست که عقب‌ماندگی مردم منطقه‌ای که به مرگ کسی می‌انجامد، مسئولیت فرد فرد اهالی آن منطقه است.... مؤمن به خدا مسئولیت‌های اجتماعی‌اش را بر عهده می‌گیرد و ایمانش مستلزم توجه به جامعه است» (همان: صص ۹۵-۹۴)^۱؛ بنابراین، میان ایمان یک انسان موحد و مؤمن و پذیرش مسئولیت اجتماعی و حضور مؤثر در اجتماع و تعامل با جامعه و پیشرفت و عقب‌ماندگی یک رابطه مستقیم وجود دارد. یک انسان موحد به‌ویژه انسان مسلمان، خودش را از مسائل جامعه کنار نمی‌کشد و از زیر بار مسئولیت خویش شانه خالی نمی‌کند و تنبلی و تن‌آسایی را کنار می‌گذارد و برای پیشرفت جامعه خود تلاش می‌کند.^۲

در ادامه همین بحث باید یادآور شد که یکی از نتایج سستی و تنبلی، کنار گذاشتن علم در جوامع اسلامی بود که عقب‌ماندگی جامعه اسلامی را تشدید کرد. این در حالی است که مسلمانان در دوره‌ای به رشد و پیشرفت چشمگیری در دانش‌های مختلف رسیده بودند و سرآمد روزگار خود بودند. البته آموزه‌های اسلامی در پیشرفت در علم‌آموزی بی‌تأثیر نیست اما به دلایلی این آموزه‌ها سبب نشد که سستی و تنبلی مسلمانان آنان را از عقب‌ماندگی رها کند.

۲. کنار گذاشتن زنان از کار و فعالیت

نکته دیگری که امام موسی صدر در شمار عوامل ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی به آن اشاره می‌کند و با عنصر کار هم پیوند خورده است عدم بهره‌گیری از ظرفیت نیمی از اعضای جامعه یعنی زنان است که به‌طور جدی مغفول واقع شده است؛ از این رو، ایشان تصریح می‌کند که کنار گذاشتن زنان از فضای کار و زندگی موجب می‌شود نیمی از جمعیت جامعه از کار برکنار شود و کار عنصری مردانه به‌شمار آید و از ظرفیت و توان تمامی افراد جامعه برای پیشرفت بهره گرفته نشود. این نکته می‌تواند

۱. این مباحث متخذ از تفسیر آیه و کَوْنُ أَهْلِ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (اعراف: ۹۶) نیز است.

۲. برای تفصیل بیشتر این بحث ر.ک.: شریف لک‌زایی، درآمدی بر اندیشه سیاسی امام موسی صدر: صص ۲۴۶-۲۳۹.

باعث ضعف و عقب ماندگی هر جامعه‌ای شود. طبیعتاً جامعه‌ای که نیمی از جمعیت آن کار مفیدی ندارد نسبت به جامعه‌ای که اکثریت آنان در تلاش و تکاپو هستند عقب مانده تر است. به تعبیر صدر، «زن از اول اسلام به رغم محدودیت عرصه زندگی، کار می کرده است [...] اما رفته رفته زن به عنصری تعطیل شده در زندگی مسلمانان و جامعه اسلامی تبدیل شد. طبیعتاً یکبار نیمی از عوامل سازندگی را از عرصه حذف کردیم» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۲: ص ۴۴۸). ایشان ضمن طرح پرسش از چرایی تعطیلی نیمی از عناصر کارا در جامعه به نیاموختن و عدم مشارکت در صحنه‌های زندگی هم اشاره می‌کند: «چرا زن که عنصری کارا و سازنده در عرصه سازندگی جامعه بوده، به حال خود رها شد و به جهالت تن داد و دیگر نیاموخت و مشارکت نکرد و از ورود به عرصه‌های زندگی پرهیز کرد؟» (همان).

صدر گرچه در اینجا به نکته مهمی اشاره کرده است که به ویژه در مقایسه با تمدن غرب که توانست در بخش عمده‌ای به ویژه در جذب نیروی کار ارزان بر شانه‌های زنان استوار شود و استحکام یابد و پیشرفت کند؛ اما به نظر می‌رسد ایشان وارد جزئیات بحث نشده است. در حالی که به نظر باید روشن می‌شد که تعطیلی کار زنان در جوامع اسلامی و در سیر تمدن اسلامی چگونه اتفاق افتاده و واجد چه جزئیاتی بوده است. پرسش این است که با توجه به نگاهی که در طول تاریخ، حتی تاریخ مسلمانان، به زنان صورت گرفته است چه اتفاقی افتاده است که نگاه اولیه متحول شده و جامعه از توان و ظرفیت زنان بی بهره شده است. اگر منظور کار زنان در منزل بوده است باید گفت این مسئله همواره وجود داشته است و به نوعی قانون نانوشته‌ای در جوامع مسلمان شکل گرفته است که زنان در منزل کار کنند و اداره امور منزل را بر عهده داشته باشند و مردان هم در بیرون کار کنند و امور مربوط به بیرون را اداره کنند؛ از این روست که به لحاظ عرفی، کار زنان در بیرون همواره با یک قبح روبه رو بوده است، اگرچه نص صریحی از قرآن هم دال بر این قبح و ذم نیست، اما در عرف جوامع مسلمان این گونه مواجهه با کار زنان و حضور آنان در بیرون همواره وجود داشته است.

افزون بر اینکه بر عهده گرفتن مسئولیت‌های عمومی از سوی زنان نیز تقریباً همواره به لحاظ نگاه فقهی ممنوع بوده و با حرمت همراه بوده است و کمتر موردی در جوامع

اسلامی سراغ داریم که زنان برخوردار از منصبی عمومی بوده باشند. البته وجود برخی از روایات و به‌ویژه نگاه‌های فقهی متخذ از آن‌ها چنین نگاهی را در جوامع اسلامی تثبیت کرده است. منازعات در گرفته در هنگامه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ دربارهٔ منصب ریاست جمهوری و اختلاف‌نظرها و دیدگاه‌های مطرح‌شده از سوی بزرگان دینی در مجلس خبرگان قانون اساسی از این قبیل است. اگرچه متفکرانی مانند آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی با این مسئله به مخالفت برخاسته‌اند. بهشتی در این زمینه تصریح کرده است که این مسئله که زنان نتوانند منصب ریاست جمهوری را بر عهده بگیرند واجد نص صریحی از سوی شارح نیست و حتی وجود برخی از روایات در این زمینه برای وی قانع‌کننده نبوده است. نتیجهٔ این منازعه این شد که از واژهٔ «رجال» برای فرد واجد صلاحیت برای احراز منصب ریاست جمهوری یاد می‌شود تا بلکه بعدها این مسئله روشن شود.^۱

بنابراین، بی‌راه نیست اگر بگوییم صدر همانند دوست اندیشمند خود، بهشتی بر آن بوده است که ظرفیت‌های اجتماعی زنان را بروز داده و جامعه را از خدمات سازندهٔ اجتماعی آنان منتفع کند. به‌ویژه اینکه ایشان در لبنان با تأسیس برخی مؤسسات خیریه، از توان و ظرفیت‌های به‌ویژه عاطفی زنان در ارتقای جامعه و رفع عقب‌ماندگی‌ها بهره برده است. از سوی دیگر، با آموزش حرفهٔ قالبی‌بافی به زنان تلاش کرده است که به ارتقای معیشت شیعیان محروم لبنان کمک کند. این مسائل نشان می‌دهد کار در منزل موردنظر و منظور صدر نیست و ایشان در اندیشهٔ احیای ظرفیت‌های عمومی و اجتماعی زنان در جامعهٔ لبنانی و بلکه همهٔ جوامع اسلامی است که این عنصر به تعبیر صدر سازنده را در جامعهٔ اسلامی به غیبت برده است.

اما صدر در کنار همهٔ مباحث یادشده، بر تحکیم خانواده تأکید و تصریح دارد و برای کار زنان نیز رهنمودهای بسیار مشخصی دارد، در واقع کار زنان نباید به فروپاشی خانواده بینجامد؛ از این رو، برنامه‌های پیشنهادی وی برای حفظ خانواده در جامعهٔ مترقی

۱. اصل یک‌صد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب شود: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

و تعامل با آن عبارت است از: ۱. تربیت اسلامی از دوران کودکی و رشد احساسات زیبایی دوستی و سوق دادن کودک به سمت جمال هستی؛ ۲. منع زن از ایجاد هرگونه تحریک؛ ۳. حفظ حدود وضع شده در روابط میان زن و مردم؛ ۴. حفظ خانواده از دخالت دیگران؛ ۵. تشویق به تسریع در ازدواج (صدر، ۱۳۹۶، ج ۲: صص ۹۶-۹۵). با مقایسه کوتاه موارد برشمرده شده می توان دریافت که غالب جوامع مسلمان در مواردی که صدر بر آنها تأکید و تصریح کرده است گرفتار شده و نتوانسته اند به یک الگوی مطلوب در این زمینه دست یابند.

ایشان همچنین مواردی را برمی شمارد که موجب می شود خانواده را در جامعه پیشرفته خوشبخت نگاه دارد. این موارد که بیشتر آن ها ناظر به کار زنان است عبارت اند از: ۱. از نظر اسلام کار زن هیچ مانعی ندارد؛ ۲. کار در خانه و خدمت به فرزند و همسر بر زن واجب نیست؛ ۳. زن مجبور به ازدواج نمی شود اما اگر ازدواج کند، کار او نباید در وظایف خانوادگی او تأثیر گذارد؛ ۴. تأمین مسکن مستقل از وظایف مرد است؛ ۵. محدود کردن تعداد فرزندان جایز است؛ ۶. تغییر نحوه ازدواج و چگونگی طلاق و چگونگی حضانت فرزندان و مسائل جزئی زندگی زناشویی ممکن است (همان: ص ۹۶). با این وصف جلو کار زن به بهانه های مختلف گرفته نمی شود و او می تواند در هر صورت، با لحاظ آنچه از نظر صدر گفته شد، به فعالیت و کار هم پردازد؛ بنابراین، فعالیت های زن در جامعه پیشرفته نه تنها تعطیل و محدود نمی شود، بلکه کمک کننده به ارتقا و پیشرفت جامعه هم تلقی می شود. این نکته البته مورد نظر امام موسی صدر هم است؛ آنجا که می نویسد: «اینکه در اوضاع و احوال مختلف می توان برای خانواده قوانینی در احکام فقهی اسلام جست و جو کرد که در پرتو آن خانواده، ضمن پیشرفت در جامعه، از چهارچوب صحیح خود خارج و حقوق آن ضایع نشود» (همان: ص ۹۷)؛ بنابراین، حتی نگاه های فقهی نیز راه هایی را پیش پا می گذارد که به محدودسازی زنان منتهی نمی شود و در عین حال، به افراد جامعه کمک می کند در تعامل با جامعه خویش به پیشرفت آن کمک کنند.

۳. فقدان صداقت در قول و عمل

نکته سوم در نگاه صدر، در باب علل عقب ماندگی و ضعف تمدنی مسلمانان، فقدان

صداقت و انفکاک میان نظر و عمل در این جوامع است؛ درواقع، از منظر وی، جامعه اسلامی از صدق عمل به وعده و صدق عمل به گفتار تهی شده است. این موضوع نکته مهمی است که باعث پیدایش اثرات مخربی در جامعه می‌شود و همبستگی جامعه را از درون خدشه‌دار می‌کند؛ از این رو، هنگامی که صداقت در گفتار و صداقت در اعمال و صداقت در عمل به وعده وجود نداشته باشد، جامعه به سمت ضعف و عقب‌ماندگی حرکت می‌کند. درواقع، عمل کردن به وعده‌ها و شعارها و گفتارها باعث از هم فروپاشی همبستگی جامعه می‌شود. به تعبیر صدر، مسلمانان با صدق و اخلاص عمل می‌کردند، اما این دو اصل را رها کردند. از سویی، مراد وی از صدق نیز صرفاً صدق در کلام نیست، بلکه ایشان «صدق در وعده و صدق در بیان و صدق در کار» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۲: ص ۴۴۸) را با هم مورد توجه قرار می‌دهد.

صدر تلاش کرده است این مسئله را واکاوی کند و بر این نظر است که مشکل امروز مسلمانان این است که سخن درست و استوار نمی‌گویند. درحالی‌که سخن درست جامعه را به سمت عمل درست هدایت می‌کند و به عمل درست می‌رساند. طبیعتاً وقتی در سخن صدق نباشد، در عمل نیز صدقی مشاهده نمی‌شود و جامعه از درون به سمت فروپاشی حرکت می‌کند.

صدر تصریح می‌کند که «صدق در مرحله عمل و صدق در مرحله سخن منبع همه خیرات است» (همان: ص ۴۴۹). به نظر می‌رسد صدر در اینجا بر نکته بسیار مهمی تأکید می‌کند؛ زیرا از منظر وی، صداقت منبع همه خیرات و فضایل است که واجد جنبه عمومی و اجتماعی است. طبیعی است که وقتی صداقت از جامعه‌ای رخت بندد، به معنای آن است که «منبع همه خیرات» هم آسیب دیده است که در نتیجه آن، جامعه از خیرات عمومی محروم می‌شود.

البته چنین مسئله‌ای قبل از آنکه یک مسئله مادی و اقتصادی باشد، یک مسئله اخلاقی و فرهنگی است. اگر در جامعه‌ای قرار باشد صداقت واجد ارزش و معیار تعامل و دادوستد باشد، چنین جامعه‌ای به منبعی از خیرات و فضایل تبدیل می‌شود که می‌تواند مشکلات ریزودرشت خود را حل و فصل کند؛ درواقع، وجود صداقت در جامعه به معنای فقدان کذب در آن جامعه است. اگر دروغ در یک جامعه را سرمنشأ

بسیاری از گناهان دیگر بدانیم؛ بنابراین، برچیده شدن بستر دروغ‌پردازی از جامعه و پهن شدن سفرهٔ صداقت در یک جامعه می‌تواند نقش بسیار مؤثری در طی کردن مسیر مطلوب آن جامعه داشته باشد و رفتارهای اجتماعی نیز اخلاقی‌تر خواهد بود. ازسوی دیگر، این مسئله نشان می‌دهد اساس روابط و تعاملات اجتماعی و حرکت به سمت پیشرفت و تمدن نوین اسلامی قبل از اینکه بر رفتارهای مناسکی و فقهی استوار باشد، باید بر رفتارهای انسانی و اخلاقی استوار باشد که از وجه عمومی‌تری نسبت به فقه و مناسک عبادی دینی برخوردار است. از این منظر، مشکل عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی جوامع اسلامی بیش از هر چیز یک مشکل اخلاقی و فرهنگی است و حل مسائل اخلاقی و فرهنگی در اولویت قرار خواهد داشت.

از نظر صدر، معیار همگرایی و ابزار همکاری و گفت‌وگو «کلمه» است؛ زیرا این عامل باعث شد که مسلمانان عقب‌ماندند و جامعهٔ اسلامی را ازدست دادند و تمدن آنان از پیشرفت و تداوم بازماند؛ ازاین‌رو، صداقت شرط لازم «کلمه» و کلام و گفت‌وگو است. در فقدان صداقت بنای جامعه لرزان و دروغین خواهد شد؛ ازاین‌رو، «صدق در کلام از پایه‌های اصلاح جامعه است» (همان). بنابراین، راه درست این است که جامعه براساس صداقت و راستی پیش برود. در این صورت جامعهٔ اسلامی به سمت درستی حرکت خواهد کرد. درهرحال، از نظر صدر، فقدان صداقت باعث انحراف جامعهٔ اسلامی شد و یکی از دلایل عقب‌ماندگی و ضعف تمدن اسلامی را فراهم آورد. شاید بتوان گفت براساس نگاه صدر، همان‌گونه که وی صداقت را «منبع همهٔ خیرات» خوانده است، در نتیجه می‌توان گفت صداقت منشأ همهٔ فضایل هم خواهد بود. این نکته چنان‌که در بالا ذکر شد، دارای یک منشأ دینی نیز است. آنجا که در روایت می‌خوانیم دروغ منشأ همهٔ گناهان و به تعبیر دقیق‌تر، منبع همهٔ مضرات و «ام الرذائل» است؛ ازاین‌رو، صداقت می‌تواند منشأ همهٔ خیرات و فضایل و به تعبیری «ام الفضایل» باشد.

۴. تبدیل خلافت به سلطنت

صدر در پی‌جویی دلایل عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی جوامع اسلامی، با نگاهی تاریخی به سیاست، به حوادث دوره‌های صدر اسلام هم می‌پردازد. در این بازگشت

تحلیلی به نظر وی، تغییر و تبدیل خلافت در جامعه اسلامی یکی از دلایل عقب‌ماندگی است: «خلافت در قرون متأخرش به پادشاهی تبدیل شد و اموال امت به تملک پادشاه درآمد و کارکرد دفاعی به ابزاری برای چپاول تبدیل شد و محاکمات قانونی محاکماتی دل‌بخواهی شد» (همان: ص ۴۴۶). وقتی چنین اتفاقی افتاد، نخستین قربانی‌اش این بود که جامعه آرمانی اسلامی تحقق کامل بیرونی نیافت: «با چنین وضعی آن جامعه اسلامی آرمانی مسلمان فراهم نشد و پس از دوره‌ای فروپاشید» (همان). بر این اساس، صدر معتقد است که اساساً با توجه به اتفاقاتی که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در جامعه نوپای اسلامی پدید آمد و در قرون متأخر نیز با تبدیل ساختار حکومت از خلافت به سلطنت، موجبات فروپاشی جامعه اسلامی تکمیل شد.

۵. نظام ساختاری فرقه‌ای

گاهی عواملی ساختاری وجود دارند که از درون جامعه اسلامی، عقب‌ماندگی مسلمانان را رقم می‌زند. در نگاه صدر، نظام فرقه‌گرایانه یکی از همین موانع است که راه را برای پیشرفت و تمدن‌سازی مسدود می‌کند. البته از نظر ایشان، «وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در لبنان خیر مطلق است» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۳: ص ۷۰)؛ اما آنچه باعث عقب‌ماندگی است «نظام فرقه‌ای» است که به تعبیر ایشان «برای لبنان شر مطلق است» (همان)؛ بنابراین، صدر در عین اینکه وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در لبنان را منشأ خیر مطلق می‌داند، وجود نظام فرقه‌ای را برنتابیده و آن را به مصلحت لبنان نمی‌داند و به مخالفت با آن می‌پردازد.

در توضیح این مخالفت، صدر نکات روشنگرانه‌ای را ذکر می‌کند؛ از جمله اینکه نظام فرقه‌ای «مانع رسیدن عناصر شایسته و باکفایت به مراکز و مناصبی می‌شود که سزاوار آن‌اند» (همان). با این وصف، با تفکیکی که صدر میان وجود فرقه‌ها و نظام فرقه‌ای به وجود می‌آورد، در تلاش است که نظام فرقه‌ای در لبنان ملغی شود تا در نتیجه، جامعه از برخی نگاه‌ها و افکار فرقه‌گرایانه رهایی یابد و عقب‌ماندگی به‌طور نسبی از جامعه لبنان زدوده شود.^۱ البته این عامل در کنار سایر عوامل می‌تواند مؤثر

۱. صدر می‌گوید: «اگر مسئله نظام فرقه‌ای در لبنان حل شود دیگر هیچ‌یک از مظاهر عقب‌ماندگی نسبی در آن باقی نمی‌ماند. [...] اگر نظام فرقه‌ای ملغی شود، عقب‌ماندگی نخواهیم داشت» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۳: ص ۷۰).

باشد و رفع نظام فرقه‌ای به تعبیر خود امام صدر به‌طور نسبی می‌تواند در رفع عقب‌ماندگی‌ها اثرگذار باشد؛ بنابراین، نباید پنداشته شود که نظام فرقه‌ای تأثیر مطلقاً بر عقب‌ماندگی دارد، اما به سهم خود، وجود چنین ساختار و نظامی در لبنان در عقب‌ماندگی تأثیرگذار است. البته اینکه وجود فرقه‌ها و مذاهب خیر مطلق و نظام فرقه‌ای شر مطلق باشد هم نکته مهمی است که در گفتار صدر بازتاب یافته است. شاید بتوان گفت این مبالغه و تأکید در گفتار صدر درباره نظام فرقه‌گرایانه لبنان و اثرات مخرب آن بر این جامعه به یکی از فعالیت‌های مهم صدر در لبنان اشاره دارد که تلاش برای از میان برداشتن نظام فرقه‌ای است؛ از این‌رو، ایشان از «لبنانیان بااخلاص» می‌خواهد که برای کنار گذاشتن نظام فرقه‌ای به توافق برسند (همان). از این منظر، خوانش امام موسی صدر از دین نیز بااهمیت می‌شود؛ زیرا از دید ایشان، ادیان برای خدمت به انسان آمده‌اند و باید بتوانند درد و رنج انسان را کاهش دهند.

مراد صدر از نظام فرقه‌گرایی البته یک نوع فرقه‌گرایی سیاسی است (همان: ص ۶۹)؛ از این‌رو، در پی آن است که این نظام از هم فروپاشد تا جامعه بتواند از وجود افراد شایسته‌تر از گذشته بهره‌مند شود. البته آنچه باعث این فرقه‌گرایی می‌شود سوءاستفاده سودجویان و نیز جناح‌بازی است که به تعبیر صدر، نوعی خودخواهی پیشرفته است (همان: صص ۲۲۸-۲۲۹).

۶. انحراف از ارزش‌های اسلامی

در کنار دلایل پیش‌گفته، دلیل عمده‌ای که صدر برای عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی جوامع اسلامی بیان می‌کند تغییر و تبدیل و انحراف جامعه اسلامی از ارزش‌هایی است که مورد تأکید و توجه اسلام بوده است؛ در واقع، عمده دلایلی که در بالا ذکر شد نیز ذیل انحراف جامعه اسلامی معنادار می‌شود. زیرا اسلام بر سعی و تلاش و برخورداری از دست‌رنج خود تأکید دارد و تنبلی و سستی را مورد نکوهش شدید قرار داده است و از سویی بنیان اجتماع را بر صداقت استوار می‌بیند و بر ارزش صداقت تأکید زیادی دارد؛ بنابراین، اگر جامعه اسلامی به سوی تنبلی، تن‌آسایی و ویژه‌خواری روی بیاورد، طبعاً انحراف از آموزه‌های اسلامی است. به‌ویژه اینکه با تبدیل خلافت به سلطنت در

دوره‌های آغازین تاریخ اسلام، برخی واجد امتیازهای ویژه‌ای شدند که نه شایستگی آن را داشتند و نه مورد تأیید آموزه‌های اسلامی بود که این وضعیت به افزایش شکاف طبقاتی منتهی شد. به نظر می‌رسد چنین وضعیتی به فقدان صداقت هم منتهی شد و با توجه به تصریح امام موسی صدر، نیمی از جمعیت جامعه اسلامی از حضور سازنده در جامعه برکنار ماندند. به مجموعه این دلایل باید در دوره‌های جدید، استعمار نیز افزوده شود که حضور و دخالت پاره‌ای از کشورهای اروپایی در کشورهای اسلامی موجب شد که منابع آنان به یغما برود و این وضعیت به تعمیق عقب‌افتادگی و ضعف تمدنی بیشتر منجر شد. کشورهای سلطه‌گر متمدن اروپایی با ابزارهای نوین موجبات تعمیق عقب‌ماندگی را بیش از گذشته فراهم آوردند. صدر در این بخش تأکید داشت که استعمار فرهنگی موجب شده است که استعمار اقتصادی و استعمار سیاسی تعمیق یابد و واجد پشتوانه مؤثری شود.

با فقدان جامعه اسلامی، توزیع نادرست ثروت و شروع و گسترش عیاشی و انحراف و فروپاشی جامعه اسلامی «شخصیت اسلامی از درون مسلمان فروریخت» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۲: ص ۴۶۲) و موجب شد که به‌رغم برگزاری مناسک عبادی از قبیل نمازگزاردن و روزه گرفتن و حج به‌جای آوردن و انجام دیگر عبادات مانند اعتکاف، جامعه اسلامی از علم‌آموزی دست بکشد و منحرف شود و سپس «رهبری جهان مادی را از دست بدهد» (همان: ص ۴۶۸)؛ بنابراین، همه عوامل موجب شد که جهان اسلام رهبری جهان مادی را از دست بدهد. از این نکته می‌توان این مطلب را استنباط کرد که صدر، به‌طور ضمنی، درصدد است که با ظهور مجدد جامعه اسلامی، این جامعه بتواند رهبری مادی جهان را نیز به‌دست گیرد؛ زیرا دنیا و عقبی در نگاه ایشان از هم دور و جدا نیست و انسان مسلمان همان‌گونه که برای آخرت خویش باید تلاش کند، باید برای دنیای خویش نیز کار کند. به تعبیر صدر، انسان مسلمانی که دنیای آبادی نداشته باشد، مسلماً آخرت آبادی نیز نخواهد داشت؛ بنابراین، دنیای آباد داشتن مقدمه آخرت آباد داشتن است. افزون بر آن اینکه با توجه به‌صراحت ایشان در فقدان صداقت در جوامع اسلامی، ایشان به‌نوعی بر مسئله تنزل معنوی جامعه اسلامی نیز تأکید می‌کند. صدر نقطه آغاز تأسیس و تشکیل جامعه اسلامی را از حضور پیامبر اکرم ﷺ در مکه

می‌داند که ایشان به وظیفه تربیت و انسان‌سازی اقدام می‌کند. اقدام بعدی برای حفظ این انسان تربیت‌یافته، تأسیس جامعه اسلامی در مدینه بود که به سرپرستی پیامبر اکرم ﷺ در مدینه زمینه‌سازی شد؛ از این رو، صدر دو وظیفه عمده برای پیامبر ترسیم می‌کند: «وظیفه رسالت، یعنی ابلاغ دعوت و رسالت به مردم و وظیفه ولایت و سرپرستی؛ یعنی اینکه پیامبر خدا مکلف است جامعه‌ای صالح بسازد [...] پیامبر خدا در مدینه حکومت را به دست گرفت تا اسلام و به تعبیر امروزی انقلابش را عملی کند» (همان: ص ۴۶). آنچه اسباب تداوم این جامعه را فراهم می‌کند، حضور شخص پیامبر و یا نایب ایشان است. صدر تصریح می‌کند: «اسلام تغییری است در همه مبانی اندیشه و رفتار بشری که تا پیش از اسلام حاکم بوده است؛ تغییر نگرش و تغییر عقیده و تغییر عمل و تغییر اخلاق که چهار رکن اصلی را تشکیل می‌دهند. دیگر امکان نداشت که انسان جاهلی انسان مسلمان کمال‌یافته بماند، مگر آنکه جامعه‌ای اسلامی و صالح برایش فراهم آوریم. جامعه‌ای که توانایی‌ها را رشد و نیروهای خوب را حفظ و بدی‌ها را طرد و حق و عدالت را حراست کند» (همان). این تأکید صدر بر حضور قوی جامعه و پاسداری از ارزش‌های موجود و تأکید بر حفاظت از انسان مسلمان کمال‌یافته به این سبب است که از نظر ایشان تأثیر جامعه بر فرد، تأثیری روشن و ثابت شده است و جای بحث و تردید نیست (همان).

بخش عمده دیگر انحراف جامعه از آنجا ناشی شد که آنچه پیامبر اکرم ﷺ تدارک دیده بود تحقق نیافت؛ زیرا به تعبیر صدر، «رسول گرامی اسلام ده سال برای چنین جامعه‌ای تلاش کرد و سپس مأمور شد که این نقش را به علی بن ابی طالب بسپرد و این همان چیزی است که ما از آن به ولایت تعبیر می‌کنیم؛ زیرا می‌بایست سازندگی جامعه اسلامی استمرار یابد» (همان). به دلیل اینکه ولایت استمرار نیافت، در نتیجه جامعه اسلامی نیز به سمت و سویی که پیامبر آن را ترسیم کرده بود سوق نیافت و جامعه اسلامی به سمت انحراف مایل شد و روزبه‌روز جامعه اسلامی از فضایی که پیامبر آن را ترسیم کرده بود دورتر شد.

۷. راه‌حل: بازگشت به جامعه اسلامی

امام موسی صدر برای رهایی از عقب‌ماندگی، بازگشت به «جامعه اسلامی» را پیشنهاد

می‌دهد؛ از این رو، تأکید می‌کند که «مسلمانان عقب ماندند؛ زیرا جامعه اسلامی را از دست دادند و اگر می‌خواهند همان وضع پیشین را بازیابند، باید جامعه اسلامی تشکیل دهند» (همان: ص ۶۳)؛ در واقع، ایشان در این اندیشه است که اگر انحرافات به وجود آمده در جامعه اسلامی از میان برود، بسیاری از مسائل و مشکلات و از جمله عقب افتادگی جوامع اسلامی از میان خواهد رفت و در نتیجه، شاهد تمدن نوین اسلامی خواهیم بود؛ از این رو، جامعه اسلامی در زمانی به وجود می‌آید که الزامات و شاخص‌های تمدنی چنین جامعه‌ای مورد توجه قرار گیرد و جامعه و تمدن نوینی بر اساس آموزه‌های اسلامی شکل گیرد که انسان معاصر بتواند در پرتو آن مؤمنانه و در آرامش زیست کند.

از فقره پایانی بند گذشته می‌توان این تأکید را نیز دریافت که هنگامی جامعه اسلامی دوباره رونق می‌گیرد و در مسیر صحیح قرار خواهد گرفت که متکی به آموزه‌های واقعی اسلامی و تحت زعامت ولایت قرار گیرد؛ در واقع، انسان‌سازی به اضافه جامعه اسلامی در پرتو ولایت می‌تواند مجدداً جامعه اسلامی را در مسیر صحیح رشد، پیشرفت و توسعه و تمدن نوین قرار دهد. البته پاسخ به این پرسش که ولایت چگونه استمرار یافته و چگونه در حال حاضر به ایفای نقش می‌پردازد، دامنه بسیار وسیعی دارد؛^۱ اما طبیعی است که با توجه به اقدامات و فعالیت‌های مختلف امام موسی صدر و به ویژه تأکید ایشان بر بازگشت به جامعه اسلامی، بتوان گفت ایشان خود را در موضع و موقعیت ولایت قرار داده است و از این رو، در پی احیای مجدد جامعه اسلامی است که در آن نقش ولی و ولایت بسیار برجسته خواهد بود.

افزون بر اینکه صدر در کنار تشکیل جامعه اسلامی بر دو عنصر «آگاهی بخشی» و «فهم اسلام» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۲: ص ۸۴) نیز تأکید زیادی دارد و این دو را از جمله عوامل ایجاد جامعه اسلامی می‌شمارد؛ از این رو، به صراحت تأکید می‌کند که سکولاریسم مشکل جوامع اسلامی را حل نمی‌کند، همان‌طور که فرقه‌گرایی نیز از پس مشکلات موجود در جوامع

۱. نگارنده در کتاب *درآمدی بر اندیشه سیاسی امام موسی صدر* در یک فصل به بحث درباره موضوع ولایت پرداخته و دیدگاه صدر را به‌طور مبسوط مورد بحث قرار داده است.

اسلامی بر نمی آید (همان: ص ۴۸۹). این در حالی است که دولت لبنان دولتی وابسته به یک دین خاص نیست و به یک معنا سکولار است و جامعه لبنان هم یک جامعه طایفی است که صدر برای حرکت روبه رشد این جامعه بر تفاوت‌های موجود تأکید می‌کند و آن را به رسمیت شناخته و ضرورت جامعه لبنان می‌شمارد؛ بنابراین، از این منظر در پی تأسیس جامعه اسلامی و جامعه دینی است که در گستره تمامی ادیان بتواند مشکلات جوامع اسلامی را به نحوی حل کند. امام موسی صدر در گفت‌وگویی درباره لبنان، ضرورتی دینی و تمدنی می‌گوید: «در لبنان نظامی شکل گرفته که در جهان نظیر ندارد و جامعه‌ای با فرق مختلف که رو به جهان گشوده است. می‌توان لبنان را ضرورتی دینی دانست که اثبات کرده است که همزیستی ادیان و مذاهب در جامعه‌ای واحد امکان دارد و در عین حال، می‌توان آن را ضرورتی تمدنی برشمرد که رابطه دینی میان اعضای فرق مختلف و هم‌مذهبان‌شان در خارج این فرقه‌ها را به شکل دریاچه‌هایی تمدنی به روی همه جهان و همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان گشوده است و لبنان، به این ترتیب، نقطه التقا و رشته پیوندی برای تفاهم است. دولت لبنان دولتی سکولار نیست، بلکه نماینده همه فرق مختلف و متکی بر ارزش‌های معنوی است که میان همه ادیان مشترک است» (همان: ص ۴۳۴).

البته این نگاه مثبت صدر به دولت در لبنان، در موارد بسیار دیگری با نقد همراه است و ایشان در گفته‌های خویش تصریح می‌کند که در تلاش است نظام فرقه‌ای، و نه فرقه‌ها، در لبنان از بین برود و ملغی شود. صدر در عین اینکه در اینجا دولت را صریحاً سکولار نمی‌داند، اما آن را متکی بر ارزش‌های مشترک معنوی همه ادیان می‌داند؛ در واقع؛ در نظر صدر، در جامعه متکثر لبنان به دولتی نیاز است که ابعاد مشترک معنوی همه ادیان را دارا باشد تا بتواند مورد وثوق و اطمینان همه جامعه تلقی شود.

توصیه صدر برای بازگشت به جامعه اسلامی به منظور احیای تمدن اسلامی به معنای آن نیست که «دستاوردهای مدنیت و فناوری و تشکیلات را ازدست بدهیم» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۳: ص ۲۱۳)، بلکه به این معناست که به ارزیابی تجربه تمدنی غربی و تجربه کمونیسم به عنوان دو رویه تمدن در دوره معاصر پردازیم و نتایج این دو تمدن در عرصه انسانی و دستاوردهای انسانی از جمله جنگ، نژادپرستی، استعمار، بهره‌کشی، طغیانگری در نظر گرفته شود (همان).

اینکه صدر تجربه کمونیسیم را به عنوان یک تجربه غیر غربی در نظر گرفته است به نظر قابل تأمل است؛ زیرا این تجربه خود تجربه‌ای از نوع غربی است که در دامان اندیشه‌های غربی رشد و نمو یافته است؛ بنابراین، تفکیک و تمایز این دو نگاه، که هر دو خاستگاه غربی دارد، به عنوان دو تجربه متفاوت قابل بحث و بررسی است، اما اینکه از این دو تجربه به عنوان دو تمدن یاد شود، شاید چندان قابل دفاع و استدلال نباشد. صدر حتی بر این نظر است که ما دارای تجربه تمدنی اسلامی هم هستیم؛ اما این تجربه، که از قرن چهارم هجری در میان مسلمانان ایجاد شده است، با توجه به تهاجم فکری تمدن غربی مورد غفلت قرار گرفته و به آن توجه نشده است. به ویژه اینکه ایشان معتقد است این تجربه سرشار از دستاوردها و نتایج سودمند بوده است. به ویژه به تصریح صدر، «زیربنای علوم جدید در آموزشگاه‌های اسلامی پی‌ریزی شده و تجربه‌های تمدنی فراوانی در آن دوره وجود داشته است».^۱ بخشی از این عدم توجه به تجربه تمدن اسلامی نیز مربوط به خود جوامع اسلامی است که در متون درسی چنین تجربه‌هایی بیان نمی‌شود که این خود نشانه تمایل به جداسدن از گذشته و به نوعی بدوی و بی‌پیشینه جلوه‌دادن مسلمانان است که در نتیجه آن چاره‌ای جز تقلید از تجربه تمدن غربی را ندارند (همان: صص ۲۱۳-۲۱۲).

باین حال، صدر نقدهای جدی به تمدن غربی دارد؛ از جمله بر این نظر است که «تمدن غربی، اگر هم فرض کنیم تمدن است، تمدنی شکست خورده است؛ زیرا دشواری‌ها و تناقض‌های متعددی دارد و نتوانسته بشر را به سعادت برساند» (همان: ص ۲۱۳). گو اینکه صدر در اصل آنچه به عنوان تمدن غربی اطلاق می‌شود و رایج است را نمی‌پذیرد. البته کلیت مباحث صدر به گونه‌ای است که تمدن غربی را به عنوان یک واقعیت در جوامع غربی می‌پذیرد.

در هر حال، سید موسی صدر در نگاه خود به این وضعیت جهات مختلفی را لحاظ و در این مسیر توصیه‌هایی را ذکر می‌کند که از جمله می‌توان به دو نکته اشاره کرد: یکی اینکه «به احکام به شکلی متحول عمل کند و نیروی خود را صرف برخورد با مسائلی نکند که جزء اصول و جوهر اسلام نیست» و دوم اینکه «باید از احکام به گونه‌ای

۱. برخی از این تجربه‌ها در کلام صدر عبارت‌اند از: شهرسازی، آب‌رسانی بهداشتی به منازل، بیمارستان‌های سیار، آموزشگاه‌های علمی، فرهنگ‌سازی برای نظافت در زندگی و غیره (همان: ص ۲۱۲).

استفاده کند که بتواند دیگران را جذب کند و تصویری مترقی از دین ارائه دهد» (همان: ص ۲۱۲)؛ اما این نگاه نیز نباید به این تصور بینجامد که گویا به مقابله و تقابل با تمدن مسلط غربی برخاسته است، بلکه توصیه صدر این است که «برای پاسداری از این منطقه هیچ راهی جز تکیه کردن بر اندیشه اسلامی نداریم که البته به هیچ وجه به معنای محروم شدن از دستاوردهای تمدن و روابط دوستانه با دیگر ملت‌ها و همچنین، به معنای توجه نکردن به سیاست‌های جهانی و حفظ نکردن توازن در منطقه و بهره نبردن از آن نیست» (همان: ص ۲۱۳).

خاتمه و نتیجه‌گیری

آنچه در جمع‌بندی می‌توان به آن اشاره و تأکید کرد این است که صدر برای عبور و گذار از ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی مجموعه‌ای از عناصر درونی را مورد تأکید قرار می‌دهد. در میان همه عناصر مورد اشاره صدر شاید بتوان گفت برخی از عناصر مذکور مانند صداقت در قول و عمل و ضعف احساس مسئولیت اجتماعی وجه اخلاقی پررنگی می‌یابد. از سویی کنار گذاشتن نظام فرقه‌ای و کنار گذاشتن زنان از کار و فعالیت وجهی ساختارگرایانه دارد و باید ساختار اجتماعی و تاحدی نگاه‌های فقهی اصلاح شوند. برخی عوامل مانند تبدیل خلافت به سلطنت نیز دارای وجهی تاریخی است که در آغاز مسیری را در جوامع اسلامی پیش کشیده است که به انحراف بخش عمده‌ای از ارزش‌های اسلامی ختم شده است. البته در این میان، صدر تأکید می‌کند که راه حل همانا بازگشت به جامعه اسلامی است؛ در واقع، نگاه صدر به وزن‌دهی به همه عناصر ختم می‌شود. اگرچه عناصر اخلاقی واجد سهم بیشتری در بازگشت به جامعه اسلامی دارد؛ بنابراین، اهمیت بیشتری هم می‌یابد. این موضوع در مباحث امام موسی صدر نیز از جلوه و اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا به نوعی مبنایی‌تر تلقی می‌شود. به دیگر سخن، اگر ارزش‌های اخلاقی در جامعه سامان یابد، شاید دیگر بخش‌ها مانند بخش ساختاری و اجتماعی نیز خود را با وضعیت اخلاقی موجود وفق دهد و اوضاع سامان بیشتری بیابد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. صدر، سید موسی. ۱۳۸۶. رهیافت‌های اقتصادی اسلام (۳). به اهتمام و ترجمه مهدی فرخیان. تهران: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۳. _____ ۱۳۹۱. برای زندگی: گفتارهای تفسیری امام موسی صدر (۴). ترجمه مهدی فرخیان. تهران: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر. چاپ دوم.
۴. _____ ۱۳۹۶. مجموعه گام‌به‌گام با امام: مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر. جلد ۲. تهران: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۵. _____ ۱۳۹۶. مجموعه گام‌به‌گام با امام: مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر. جلد ۳. تهران: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۷. لکزایی، شریف. ۱۳۹۷ الف. «الزامات و شاخص‌های تمدن در آثار امام موسی صدر». مجموعه مقالات دومین هفته علمی تمدن نوین اسلامی. جلد سوم: چیستی و ماهیت تمدن نوین اسلامی. تهران: شرکت چاپ و انتشارات.
۸. _____ ۱۳۹۷ ب. درآمدی بر اندیشه سیاسی امام موسی صدر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

